

به مناسبت صدمین سالگرد هشت مارچ روز جهانی زن -  
وبدین وسیله روز زن را به همه زنان کارگر و مبارز و همه زنان  
رنجدیده ای جهان بل خصوص زنان در بند افغانی تبریک می گویم فرخنده  
و جاوید باد این روز خجسته!-

بگو خواهر بگو

بگو خواهر بگو  
خاموشی تو سزای عظیمی است  
شلاق نا مردمیست  
شکنجه استخوان های نازک منست  
نگاه تو - - - -  
نگاه پر از شکوه و شکایت تو - - - -  
نگاهی خاموش تو - - - -  
خود یک فریاد است.  
که این گنبد نیلوفری را خواهد لرزاند.  
دستان خلاق تو که از هیچ کاری دریغ ندارد،  
کبود از شکنجه کدامین جلاد است؟  
کدامین نا انسان - - - -  
کدامین نامرد - - - -  
کدامین بی مروت - - - -  
بر اندام خلاق تو تسمه جهالت کشیده است.  
بر پیشانی تو مهر بی وفایی گذاشته است.  
ترا چو جنسی عرضه بازار کرده است  
بگو عزیز من، بگو -  
لیلامی تو در این صحرائی بی عدالتی ها  
حاصل کدامین خاموشی هایت است؟  
حاصل کدامین مجبوریتت؟

بگو ، بگو دوست من ، بگو -  
بازیچه هوس کدامین هوس باز شده ای -  
کی حلقه تناب دار ترا  
با شراب عشق دروغین ، آجین کرده است -  
او عشق کرد و لذت برد و تو - -  
بالای دار آرزو های خود رقصیدی -  
او عشق کرد و لذت برد و آخرین سنگ را بر پیکر نا توان تو زد -  
تو میسوزی و میسازی -  
این آتش آتشین وجود تو  
تا اعماق قلب مجروح مرا شعله ور ساخته است -  
سیلی که بگونه های نازک تو خورد ،  
چهره مرا باز گلگون کرد -  
بگو ای زن ، بگو - - -  
که گفتار تو مرحم زخمهای منست -  
در چشمان تو که هزاران سوال و هزاران پرسش خاموش نهفته است ،  
با یک دامن اشک فریاد میشوند -  
این فریاد را بر کش ز دل -  
نگذار قارچ های نا امیدی بر دلت رخنه کند -  
بر سایه ها منشین و گریه نکن -  
آفتاب را از خود دور نکن -  
که این جهان بدون تو از شکل خواهد افتاد -  
گریه پنهان تو ، هق هق خاموش تو ،  
گزارش ز طوفان هولناکی میدهد -  
که زمین را به خشکسالی محبت دعوت میکند -  
بگو ای زن بگو - - - -  
پرده از نا گفته ها بر دار -  
در چی اندیشه ای شب را سحر کرده ای ؟  
در کدامین گودال حوادث ،  
فریاد خود جا گذاشته ای ؟  
با کدامین آشوب همبستر بوده ای ؟  
مرا خاموشی تو خواهد کشت -

بگو بگو - - - -  
بگو دخترم بگو،  
اندام تو زخمی شلاق کدام ستم پیشه است؟  
سرت بشکسته ای کدامین سنگ جفاست؟  
دهانت خونین، با کدامین مشت نا مردمی است؟  
دندانهایت فرو ریخته از ظلم کدام جلاد است؟  
بگو خواهر - - - - بگو  
که دیگر تو انم به آخر رسیده است.  
بگو که: تحمل دیگر برایم ناجایز است.  
که دیگر خاموشی جایز نیست.  
آری، تو باید فریادت را بلند ترین آواز کنی -  
تا بشکند سکوت این گنبد نیلوفری را،  
غرش سهماگین طوفان صدایت -  
که دیگر سنگهای که به اندام تو میخورد اندام همه ما را گلگون میکند -  
که دگر خون سر بشکسته تو، از چشمان ما نیز جاریست -  
که این جهان را خون تو رنگین میکند -  
که سیلی های که به گونه های نازک تو می خورد،  
چهره ما را نیز داغون میکند -  
بگو مادر، بگو - - - -  
ناگفته ها را بیان کن -  
غرش طوفانی که بر دلت بخاموشی نشسته است  
با آوازت بر کش  
بگو، بر خیز، بتاز  
بر دشمنان آسایش  
بر آنان که فرزندان را بر دار میرقصانند  
بر آنان که خون رفیق زندگیت را در سیه چالها مینوشند  
بر خیز، بر خیز، بر خیز  
بر خیز به پا -  
بتاز بر دشمنان میهن -  
بتاز بر این "سیا" خونخوار  
بر این نوکران سرمایه، که خونت میریزند و بزنجیرت میکشند -

بر خیز، بر خیز، بر خیز  
بر خیز بر دار علم عدالت خواهی و برابری!  
بر خیز و خاموش کن آتش جهالت را  
که جهان را در کام خویش می کشد  
که با امر اربابان وحشت دهانت را میبندد  
که دستانت را در خفا میبندد  
تاتو راضی بر این شوی که قضا و قدری است  
نه ، نه ، نه

نه قضای است و نه قدری  
این تنها انسان است که خلاق است  
و این تویی که خلاقی  
خاموش کن خاموش کن آتش جهالت را  
که میسوزند روح فرزندان را  
و بخوان ای زن کلمه آزادی را  
عدالت را ، برابری را  
بگو ای زن کلمه ای استقلال را  
بگو ، برخیز ، بتاز  
بتاز ای زن بتاز بر دشمنان آسایش بشر  
بتاز بر این اژدهای صد سر  
بتاز ای زن ، بتاز

سوما کاویانی

2011/03/01